



متکلمان مسیحی و قرآن*

هارتموت بوبتسین ترجمه 'محمد کاظم رحمتی

مقاله حاضر، هارتموت بوبتسین، استاد فعلی دانشگاه ارلانگن^۴ آلمان و سردبیر مجله مطالعات عربی^۵ که همان دانشگاه منتشر می کند، یکی از مبرزترین چهره های قرآن پژوه غربی است که عمده دلمشغولی وی، دیدگاه های کلیسا در قرون وسطی به اسلام است. کتاب بس مهم وی، قرآن در عصر اصلاحات و نوآندیشی: شکل گیری مطالعات اسلامی در اروپا (بیروت - اشتوتگارت ۱۹۹۵)^۶ شاهکار تحقیق در این حوزه است و به خوبی نشانگر وسعت نظر و گستردگی منابعی است که مؤلف محترم از آن بهره جسته است. در چند مورد عبارت های لاتینی یا آلمانی کهن را که مؤلف نقل کرده بود، حذف کرده ام و طبیعتاً تغییراتی در لحن مؤلف نیز داده شده است. مسلماً از برخی نقل قول هایی مؤلف از عالمان مسیحی و به کارگیری برخی الفاظ توهین آمیز به پیامبر اسلام که در متن مقاله آمده، گردی بر دامن آن نبی مکرم نخواهد نشست.^۷

* به یاد مرحوم حجت الاسلام حسن آزاد قزوینی

مشخصات کتابشناسی مقاله ترجمه شده چنین است:

Hartmut Bobzin "A Treasury of Heresies: Christian Polemics against the Koran", in: *The Quran as Text*, ed., Stefan Wild (E.J.Brill: Leiden 1996), pp. 157 _ 175.

در تعلیقاتی که بر این مقاله افزوده ام، عمدتاً از دو منبع مهم زیر استفاده کرده ام:

Egil Grislis, "Luther and the Turks" *The Muslim World*, 64 (1974), pp. 180 _ 193, 275 _ 285; Gerald H.Anderson, ed., *Biographical Dictionary of Christian Missions* (William B.Eerdmans Publishing Company, Cambridge, 1998) مترجم.

(بی نوشت به علت حجم زیاد در انتهای مقاله آمده است.)

اشاره مترجم: یکی از نگاشته های بسیار مورد توجه مرحوم مجتبی مینوی، مقاله ای در معرفی کتاب دیدگاه های غربیان در باب اسلام در قرون وسطی^۱ نوشته ریچارد ساوترن و کتاب اسلام و غرب: ساخت یک تصویر^۲ تألیف نورمان دانیل با عنوان اسلام از دریچه چشم مسیحیان^۳ است که نخست در مجموعه محمد خاتم پیامبران (ج ۲، ص، ۱۷۱ - ۲۶۱، تهران، ۱۳۴۸) و بعدها در کتاب تاریخ و فرهنگ (ص ۴۴ - ۱۴۲، تهران، ۱۳۶۹) منتشر شده است که علی رغم گذشت سالیان متمادی از تألیف آن، هنوز تنها نوشته مهم به زبان فارسی در این موضوع است. مرحوم مینوی امیدوار بود که نوشته وی، زمینه ساز تحقیقات بعدی در این موضوع به زبان فارسی گردد، اما هیچ توجه در قابل ذکری در این خصوص به زبان فارسی و حتی زبان عربی نشده است. اما آثار بسیار مهمی از آن تاریخ تاکنون به زبان های اروپایی منتشر شده و مقالات و تحقیقات فراوانی به چاپ رسیده است که متأسفانه در زبان فارسی و عربی هیچ گزارشی از این گونه آثار منتشر نشده است (برای فهرستی از این گونه آثار بنگرید به آخرین پانویس نوشتار حاضر)^۳.

مقاله حاضر، قرآن و متکلمان مسیحی، برگرفته از مجموعه مقالات کنفرانس قرآنی است که در ۱۷ تا ۲۱ نوامبر ۱۹۹۳ در شهر بن آلمان با عنوان «نشستی درباره قرآن به مثابه یک متن» برگزار شده است. مجموعه مقالات این نشست به کوشش اشتفان ویلد که خود یکی از چهره های برجسته خاورشناسی و سردبیر مجله بسیار مهم در مطالعات اسلام معاصر عمدتاً به زبانی آلمانی یعنی *Die Welt des Islam* است و توسط انتشارات بریل شهر لیدن هلند (۱۹۹۶) به چاپ رسیده است. نویسنده

چون ژوزف (ژوست) سکالیژر (۱۵۴۰-۱۶۰۹م) و توماس ارپنیوس (۱۵۴۰-۱۶۲۴م) هر دو از دانشگاه لیدنبه صراحت نارسایی های ترجمه کهن طلیله را دریافته بودند. ۱۷ با این حال نمی توان بر اهمیت این ترجمه تأکید نکرد، چرا که منبع مهم دانش هر اروپایی درباره قرآن بوده است. تقریباً همه مهمترین رديه نگاران اروپایی بر اسلام از این ترجمه سود جستند، از جمله: نیکولاس کوزایی (۱۴۰۱-۱۴۶۴م)، ۱۸ دینسیوس کارثینیوس (۱۴۰۲/۳-۱۴۷۱م)، ۱۹، خوان دوتور کمادا (۱۳۸۸-۱۴۶۸م)، ۲۰، خوان لویس ویوس (۱۴۹۲-۱۵۴۰م)، ۲۱، مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶م)، ۲۲، هوگو گروتیوس (۱۵۸۳-۱۶۴۵م) ۲۳.

تأثیر این ترجمه بیش از ششصد سال به طول انجامید و مهمترین مآخذ درباره هر گونه آگاهی از قرآن تا پایان قرن هفدهم بود، زمانی که متن تصحیح شده ای از قرآن همراه با ترجمه و توضیحات مفصل لاتینی و رديه لودویکو ماراتچی به چاپ رسید. ۲۴ نفوذ ترجمه کتونی محدود به اروپا نبود، حتی کشیشان ژوزویت در دربار امپراطور اکبر (حکومت ۱۵۵۶-۱۶۰۵م) که به بحث درباره دین مشغول بودند، اطلاعات خود درباره قرآن را از این ترجمه اخذ کرده بودند. ۲۵

من نمی خواهم در اینجا ویژگی ترجمه کتونی را ارزیابی کنم. ۲۶ ترجمه ای که در آن تقریباً همه عبارات اول یا دوم مشخص متن عربی را به سوم شخص ترجمه کرده است. از سوی دیگر رابرت کتونی، مترجم قرآن، سعی کرده تا حدی سبک فخیم لاتینی را در ترجمه رعایت کند. در ادامه به پرسش بسیار مهم درباره سبک قرآن از منظر خوانندگان مسیحی باز خواهیم گذشت.

۳. مجادله عمومی درباره چاپ قرآن طلیله (۱۵۴۳/۱۵۴۲م)

در بحث حاضر از ترجمه کتونی از قرآن، مهمترین جذابیت این برگردان، شرایط چاپ این ترجمه در ۱۵۴۲ است. دانشمندی که این ترجمه را برای چاپ مهیا نمود، یکی از جانشینان تسوینگلی در کالج وابسته به زوریخ کاتریدال یعنی تئودور بیلیاندر (۱۵۰۴-۱۵۶۴م) ۲۷ بود. بیلیاندر در آن کالج کرسی تدریس زبان یونانی را داشت، گرچه علاقه وی به زبان ها فراتر از برنامه درسی سنتی بود. بیلیاندر تنها عالمی میرز در زبان عربی نبود و اطلاع جسته و گریخته ای از برخی زبان های دیگر چون عبری، سریانی و حبشی نیز داشت. وی در سال ۱۵۴۸ مطالعه ای جذاب در زبان شناسی تطبیقی منتشر کرد که تنها به تازگی توجه محققان را جلب کرده است.

هر که کتاب هنوز جذاب آلیوس اشپرنگر درباره پیامبر را خوانده باشد، ۸ باید در تذکرات مقدمه کتاب، نقل قولی از سفیر سابق مشهور پروس در لندن، شوالیه (کریستیان کارل یوسسیاس فون) بونزن را نیز خوانده باشد. ۹ اشپرنگر در آنجا می گوید بونزن یک بار نزد من اعتراف کرد که وی چندین بار خواندن قرآن را شروع کرده، اما هیچ گاه نتوانسته آن را به پایان برساند و عقیده خود را چنین بیان کرده بود که هیچ کس - جز محقق مطالعات عربی - هیچ گاه جز با سختی و مراتب نخواهد توانست کل قرآن را بخواند. ۱۰

عقیده بونزن - که خود محقق مستعد حداقل در مصر شناسی ۱۱ بوده و تأثیر فراوانی در حمایت از مطالعات شرق شناسی به نحو اعم در قرن نوزدهم پروس داشته ۱۲ - در این بحث ما متقاعد کننده است که بیانگر واقعی ارزش ادبی و دینی قرآن باشد که خوانندگان متوسط اروپایی قرآن در ذهن داشته اند و می توان این را افزود که حتی ادیب برجسته ای چون گوته که به صراحت همدلی خود را با اسلام ابراز کرده بود، مشکلات خاص خود را در خواندن قرآن داشته است ۱۳ و سرانجام این که محقق اسلام شناس مشهوری چون فردریک شوالی از یکنواختی کسل کننده قرآن اظهار تأسف کرده است. ۱۴

احتمالاً این گفته را بتوان صورتی دنیایی از موضوع کهن مسیحی دانست، گمانی که قرآن را محصولی از خیالی آشفته از تخیلات شیطانی و مجموعه ای از بدعت ها می دانست. این عبارت کاملاً متداول در زبان سویسی - "ein kisten aller katz-drie" ما را به مهمترین بحث عمومی درباره قرآن راهنمایی می کند که در اروپا رخ داده است.

۲. اهمیت ترجمه کهن طلیله ای قرآن

زمانی که آدرین ریلاند (۱۶۷۶-۱۷۱۸م) شرق شناس هلندی مشهور، اهل اوتریخت در ۱۷۰۵ م نوشته لاتینی خود در باب محمد را منتشر کرد، (De religione duo) MohamaediLca libri کتابی که بعدها به زبان های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی، هلندی نیز ترجمه شده بود، ۱۵ به محققان الهیات توصیه کرد که برای کسب اطلاعات درست درباره اسلام از منابع عربی استفاده کنند. از میان کتاب هایی که وی به صراحت در بهره گیری از آنها هشدار داده بود، ترجمه مشهور لاتینی قرآن بود که رابرت کتونی به دستور پیتر جلیل، راهب اعظم دیر کلونی در ۱۱۴۳ م انجام داده بود. ۱۶ ریلاند آشنایی لازم به زبان عربی داشته که چنین نظری بدهد. در آغاز قرن هفدهم پیشگامان مطالعات عربی

با آن که مسئله در آن هنگام در خارج از بازل موضوعی شناخته شده و بحث عموم بود، مورد مشابهی نیز باید ذکر شود و آن ماجرای رخ داده برای یوهانس روخلین (۱۴۵۵-۱۵۲۲ م) و دومینیکن های اهل کولونگ دربارهٔ مصادرهٔ کتاب های یهودی خاصه تلمود بود.^{۳۴} روخلین علیه مصادرهٔ کتاب ها از بعد کلامی و حقوقی دلایلی آورده بود، در حالی که تصمیم نهایی در این ماجرا را پاپ لئو دهم با مصادره و سرزنش صریح دیدگاه های کاملاً لیبرالانهٔ روخلین گرفته بود.

در حمایت از چاپ قرآن چه استدلال هایی را می شد ارائه کرد. گروه خبرگان تحت رهبری، رهبر مذهبی بازل، اسوالد میکونوس بر این نظر متفق القول بودند که قرآن کتابی خطرناک است و حاوی عقاید بسیاری همچون آریوس، سیلیوس، نسطوریان و دیگرانی می باشد که رسماً به عنوان بدعت گذاران محکوم شده اند. گر چه آنها از جهت دیگر بر لزوم آگاهی از عقاید بدعت آمیز برای رد آنها معترف بودند. مهمترین مثال با اهمیت، ماجرای حرکت اناباپتیست به سرکردگی توماس مونستر بود.^{۳۵} نکته دوم که به نظر توجه برانگیز است ترس از تداوم حملات ترکان به اروپا مرکزی بود. محتمل بود که در چنین صورتی، حرکتی از ارتداد گرایانه و پس از آن اسلام اروپا را تحت سیطره درآورد. این بیم و ترسی واقعی بود و من می توانم از موارد بسیاری همچون نامهٔ لوتر یاد کنم که تاکید داشت همهٔ مسیحیان می باید ماهیت درست اسلام را بدانند.^{۳۶}

سومین استدلال، وجود فراوان نسخه های خطی عربی و لاتینی قرآن در کتابخانه ها بود. حامیان نظر اوپرنیوس اشاره کرده بودند این قرآن ها اساساً برای نوشتن رديه هایی بر اسلام تهیه شده اند. سرانجام چاپ قرآن در تناسب با فضای دینی - سیاسی لیبرالانه بود که بازل را از بسیاری شهرهای آلمان متمایز می کرد و آن را تختگاه تساهل تبدیل کرده بود.^{۳۷} خطر جذابیت قرآن برای خوانندگان بی فهم ناچیز دانسته شده بود، چرا که قرآن کتابی به وضوح بی معنا و بازدارنده بود. با این حال چنین توجیه شده بود که قرآن می باید همراه با نگاشته های کلامی دیگری چاپ شود که فهم درست آن را تضمین کنند. گروه مخالف متأثر از از سیاستین مونستر (۱۴۸۸-۱۵۵۲ م)^{۳۸} یکی از مهمترین عالمان شهر بازل بود. استدلال ها در روند چاپ قرآن در نهایت به این مطلب ختم شد که قرآن هیچ چیز که بخواندن آن بیرزد وجود ندارد (حقیقتی در قرآن نیست)، ضرورت مطالعهٔ قرآن تنها برای محققان نه همهٔ مردم و تنها برای متقیان بوده است. بنابراین چاپ و توزیع وسیع آن غیر ضروری و بی موقع بود. این استدلال ها جدید نبود. اما مخالفان (چاپ ترجمهٔ قرآن) حامی

بیبلیاندر همانند دیگر اصلاح گران پروتستان به مسائل ترکان علاقه زیادی داشت و همچون لوتر رساله ای کوتاه در چگونگی مجادله کردن با ترکان منتشر کرده بود.^{۳۸} در آغاز دهه های سی قرن شانزدهم، بیبلیاندر از دوست خود یوهانس اوپرنیوس - که بعدها یکی از مهمترین ناشران شهر بازل گردید -^{۳۹} به سبب علاقه خود به موضوعات اسلامی خواسته بود که کتاب های عربی از ایتالیا برای وی تهیه کند. هدف بیبلیاندر این بود که منابعی دربارهٔ دین اسلام و تاریخ ترکان گردآوری کند مسلماً قرآن برای این منظور مهمترین متن بود. ظاهراً بیبلیاندر تصمیم گرفته بود که ترجمهٔ پیش گفتهٔ طلیطله را علی رغم کاستی های آشکار آن منتشر کند. بیبلیاندر تنها دو نسخهٔ خطی و متنی چاپ از قرآن که هنوز در کتابخانهٔ دانشگاه بازل (Ms.A III 19) باقی است، در اختیار داشت. متن اخیر بسیار جالب توجه است، چرا که در حاشیهٔ آن قرائات و شیوه ای عالمانه که چگونه قرائات مختلف را می باید نقل کرد، آمده است. علی رغم آن که بیبلیاندر دانش لازم از زبان عربی نداشت که بتواند اصلاح عالمانه ای در متن نسخهٔ لاتین انجام دهد، تذکراتی بر آن افزوده است.^{۴۰}

اجازه بدهید به ادامهٔ داستان پردازیم که چگونه بیبلیاندر کتاب بزرگ خود را منتشر کرد که تنها شامل ترجمهٔ لاتینی قرآن نبود، بلکه شمار عمده ای از رسائل قرون وسطی را که بهتر است بگویم رديه هایی بر اسلام - که از میان آنها به ترجمهٔ لاتینی رسالهٔ الکندی الی المباشمی،^{۴۱} نقد قرآن نیکولای کوزایی.

زمانی که اوپرنیوس شروع به چاپ مجموعهٔ کتاب بیبلیاندر^{۴۲} نمود، عامدانه قانون سانسور شهر بازل را نادیده گرفت که بر طبق آن هر کتابی پیش از چاپ باید به تأیید مقامات شورای شهر برسد، گر چه از سوی همهٔ ناشران شهر برای تسریع در چاپ نادیده گرفته می شده بعد از چاپ بخش اعظمی از ترجمهٔ اوپرنیوس مقامات شورای شهر را از کار مطلع نمود. زمانی که شورای شهر از رسیدن به تصمیم واحد صریحی ناتوان بود که آیا قرآن به عنوان کتابی خطرناک به مطالعهٔ عوام برسد یا خیر، افراد خیره ای معرفی شدند تا این موضوع را ارزیابی کنند و اوپرنیوس از ادامهٔ چاپ کتاب منع شد. اوپرنیوس این راه حل را نادیده گرفت و متعاقباً برای چند روزی به زندان افتاد و کتاب ها مصادره شد. اوپرنیوس به شرط ادامه ندادن کار تا زمانی که تصمیم نهایی گرفته شود آزاد شد و از او خواسته شد تا با کسی برای جلب حمایت تماس نگیرد. اما اوپرنیوس قبلاً به بیبلیاندر نامه نوشته بود و در میان حمایت خبرگان منصوب شده، حامیان دیگری از کار وی با اصلاح گران پروتستان در استراتسبورگ تماس گرفته بودند که آنها نیز با شخصیت مهم مارتین لوتر برای حمایت تماس گرفتند.^{۴۳}

طولانی در کشورهای شرق نزدیک پرداخت. کروچه در مدت اقامت طولانی خود در بغداد، زبان عربی را فراگرفت و در آنجا بر طبق سفرنامه اش، مباحثاتی با فقهای مسلمان درباره قرآن داشته است. علی رغم توصیف دوستانه وی از مردمان مسلمان در سفرنامه اش،^{۴۶} کتاب اصلی وی بر علیه مذهب ساراسن ها اثری کاملاً جدلی است، اما نسبتاً حاوی انتقاداتی آگاهانه از اسلام است.

داستان چاپ این کتاب تا حدی پیچیده است.^{۴۷} نخست آن که، کتاب که هنوز به صورت نسخه خطی است، به یونانی توسط دیمیتریوس کیندوس (۱۳۲۴-۱۳۹۷/۹۸) در میانه قرن چهاردهم ترجمه شد. در آغاز شرق شانزدهم این ترجمه بار دیگر به سعی فردی به نام بارتلمو اهل مونته آردو به لاتینی دوباره ترجمه شده است. همین متن لاتینی برای نخستین بار در اسیلیه در ۱۵۰۰ و بار دوم در وین به سال ۱۶۰۷ منتشر شده، در حقیقت ترجمه مجدد از یونانی بود، ولی در هر حال اثری مورد توجه بود و به چندین زبان اروپایی نیز ترجمه شده است. در چاپ ترجمه لاتینی قرآن بیبلیاندر (۱۵۴۳) متن یونانی همراه با ترجمه مجدد لاتینی (ج ۲، ص ۸۳-۱۱۶) آمده است. ترجمه مجدد لاتینی، همچنین متنی بود که لوتر آن را به آلمانی ترجمه کرده است.

رساله ریکالدو حاوی انتقادات سنتی مسیحیان بر قرآن به عنوان متنی مقدس است که به صورتی کاملاً منظم بیان شده است^{۴۹} که وی همزمان آن را با نقل عبارتهایی از متن عربی قرآن که به زیبایی ترجمه شده بود، و وضوح بخشیده بود.^{۵۰} انتقادات اصلی ریکالدو را به صورت زیر می توان خلاصه کرد:

۱. قرآن چیزی جز ترکیب بدعت های قدیمی نیست که در همان ایام کهن از سوی آبای کلیسا رد شده اند. به نظر من ضرورتی ندارد در اینجا همه این خطاها را بر شمرد.
۲. نمی توان قرآن را به عنوان قانون الهی پذیرفت، چرا که از نزول آن در عهد جدید و عهد عتیق یادی نشده است، فزون تر آنکه در مواردی قرآن به صراحت به انجیل اشاره دارد. این عقیده اسلامی را که متون مقدس یهودی و مسیحی تحریف شده اند نمی توان پذیرفت.

۳. سبک قرآن با سبک متون مقدس تطابقی ندارد. این مطلب جالب توجهی است و من درباره آن در بعد توضیح خواهم دارد.

۴. درباره محتوای قرآن نیز نمی توان ادعای وحیانی بودن آن را کرد، همان گونه که درباره بسیاری از داستان های خیالی آن این مطلب مشهود است که هیچ اساسی در سنت انجیلی ندارند.

بسیار مهمی در شهر داشتند، حقوقدانان بسیار برجسته نظیر بونیفیکوس آمرباخ (۱۴۹۵-۱۵۶۲ م).^{۳۹} استدلال های آمرباخ بر سه نکته متمرکز بود: نخست این حقیقت که بر اساس قانون حقوق رم درباره متون تئودوسیانس که بایست به آن توجه می شد، کتاب هایی که حاوی دیدگاه های بدعت آمیز بوده یا رسماً از سوی شورای کلیساها مردود اعلام شده بودند و اجازه خواندن و یا توزیع آنها نداده شده بود، نباید چاپ می شد، نکته دوم رد اشاره شورای وین (۱۳۱۱-۱۳۱۲ م) و فرمان مشهور آن در تأسیس کرسی های تدریس زبان های شرقی (بند ۱۱)^{۴۰} بود که نمی توانست به نظر آمرباخ دلیل کافی باشد. شورای کلیسا تعلیم زبانی عربی را مجاز دانسته بود، اما ضرورتاً این به معنای خواندن متن عربی قرآن یا ترجمه لاتین آن نبوده است؛ سوم آنکه، آنچه که درباره روخلین رخ داده بود، متفاوت بود: او تنها از خواندن کتاب های یهودی دفاع کرده بود که استفاده عملی برای خوانندگان مسیحی مثلاً در ادبیات تفسیری و امور مشابه داشته که تلمود یکی از آنها بود، با این حال روخلین همه کفرگویی ها و عبارات موهن تلمود را رد کرده بود، آن کتاب ها طبق نظر روخلین از نظر حقوقی می توانست مصادره شود.^{۴۱} آمرباخ نتیجه گرفته بود که قرآن برای خوانندگان مسیحی اهمیت مشابهی ندارد که برای مثال تلمود داشته است. ظاهراً قرآن کتابی حاوی کفریات تلقی می شد و بنابراین نبایست اجازه چاپ به آن داده شود.

آن گونه که می دانیم قرآن تنها با پادر میانی مارتین لوتر که اقتدار وی محکم ترین دلیل در حمایت از چاپ قرآن بود، به چاپ رسید.^{۴۲} نامه ای که لوتر به شورای شهر بازل فرستاده بود،^{۴۳} اساساً استدلال جدیدی در حمایت از چاپ ترجمه قرآن در بر نداشت. سوی استدلال های حامیان چاپ ترجمه قرآن حتی مقدمه لوتر که در همه نسخه های چاپی نیامده،^{۴۴} عملاً چیز جدیدی نداشت. آنچه که واقعاً لوتر درباره قرآن می اندیشید و آنچه که بعدها در اندیشه وی بسیار تأثیر گذار بود، کتاب دیگری یعنی ترجمه تلخیص گونه وی از ردیه ریکالدو (دومونته کروچه) بر قرآن است.

۴. کتاب علیه مذهب ساراسن ها تألیف ریکالدو

این کتاب (علیه مذهب ساراسن ها) همراه با ترجمه لاتینی کهن قرآن مجموعه طلیطله، دومین کتابی است که اهمیت اساسی در دانش اروپائیان از قرآن دارد. ریکالدو دومته کروچه (کروچه نام محلی نزدیک فلورانس است) حدود ۱۲۴۳ متولد شد،^{۴۵} در ۱۲۶۷ وی راهبی دومینکن شد و از سال ۱۲۸۵ به مسافرت های

دیگر آنکه برخی مفاهیم اخلاقی با باورهای فلسفی تعارض دارد. ۵. قرآن مشحون از تناقضات درونی است. رویکرد مشابه این دیدگاه این است که قرآن اساساً کتابی بی نظم است.

۶. وثاقت قرآن با معجزات به اثبات نرسیده است. ریکالدو در این باره به صراحت به تناقض بین عقیده متداول درباره پیامبر که گفته شده معجزاتی انجام داده و شهادت خود قرآن بر این ادعا اشاره کرده است.

۷. قرآن کتابی خلاف عقل است. این را مشی غیر اخلاقی زندگی پیامبر اثبات می کند و خود قرآن حاوی سخنان کفر آمیز و همچنین اعتقادات بی معنا درباره موجودات الهی و غیره است. ۸. قرآن خشونت (جهاد) را در راه گسترش اسلام تجویز می کند و بر اعمال تبهکارانه چون تعصب و رزی صحنه می گذارد؛ مثال سنتی برای این حقیقت سوره تحریم، آیه ۹ است.

۹. ریکالدو تاریخ متن قرآن را با جزئیاتی آورده که دال بر بی اعتباری متن است.

۱۰. داستان معراج پیامبر که ریکالدو گزارش کرده از سوی او افسانه و تخیل تلقی شده است. این فصل کتاب ریکالدو اهمیت خاصی برای بازسازی آنچه که وی Liber Scalae Mahometis نامیده دارد. دیگر آنکه ریکالدو در یکی از این فصول اکاذیب و خطاهای اصلی را که قرآن حاوی آن است بر شمرده که به عنوان سوء تفاهمات و سوء فهم مفاهیم انجیلی آورده است، چون معضل تثلیث، مصلوب شدن عیسی و دیگر موضوعات مشهور جدلی که تمایلی به ذکر آنها در اینجا ندارم. ۵۱

اهمیت کار ریکالدو در این حقیقت است که کتاب او را می توان نمونه کلاسیک از ادبیات ضد مسیحی مسیحیت قرون وسطی دانست؛ ریکالدو فیلسوفی چون نیکولاس کوزایی^{۵۲} یا متکلمی تند و قبیح چون دو تور کسامادا یا حتی دینیسیوس کارثینیوس نبود، بلکه متکلمی کاملاً فرهیخته و مبلغی بود که با بهره گیری از مواجهه خود با اسلام دست به قلم برده بود.

۵. ردیه مارتین لوتر بر قرآن

در ۱۵۴۲ لوتر رساله ریکالدو را به آلمانی ترجمه کرد، ۵۳ هر چند بهره گیری وی از متن لاتینی در ترجمه متن دلبخواهانه بود. لوتر برخی عبارات را که به نظر او بسیار کلامی بود، تلخیص کرد و عباراتی از خود بر متن افزود تا بر اهمیت برخی مطالب تأکید کند. دو جنبه از کار لوتر را باید ذکر کرد. کتاب ریکالدو برای استفاده متکلمان نوشته شده است و هدف او این بود که آنچه وی بر ضد اسلام می نگارد، برای خدمت به کلیسای مسیحیت باشد. اما لوتر تنها یک دشمن نداشت بلکه او دو دشمن

داشت؛ اسلام به عنوان یک تهدید جدی در هیأت سپاهیان ترک عثمانی و کلیسای پاپ. لوتر از ترکان یا محمد و پاپ در رم به دوسرهای دجال یاد کرده است^{۵۴} و به این ترتیب مجادله ضد اسلامی و ضد کاتولیک را به هم ربط داده بود. اما این شیوه دو گانه مجادله محدود به پروتستانها نبود، کاتولیک ها نیز به سرعت از همین شیوه بهره گرفته بودند و پاسخ داده بودند.

در ارزیابی مجادلات ضد اسلامی که بعد از عصر اصلاحات نگاشته شده اند، باید دقت کرد که در مجادلات بین کاتولیک ها و پروتستان ها استفاده از انگارانه از اسلام را فراموش نکنیم؛ ظاهر آدر این منازعات، اسلام گاهی جز طرف مقابل نیست. ۵۵ با توجه به این مطلب، هر رساله ضد اسلامی را نبایدست در حقیقت اثری ضد اسلامی دانست.

مطلب دوم درباره ترجمه لوتر، تعبیر و لحن اوست. در حالی که رساله ریکالدو نسبتاً لحنی مدایم دارد (گرچه خالی از تندی نیست)، تحریر ترجمه آلمانی آن مشحون از عبارات درشت است که ویژگی آثار آخر عمر لوتر است (کتاب تنها چهار سال قبل از مرگ لوتر در ۱۵۴۶ ترجمه شده است). صراحت لوتر در رسیدن به یک هدف است: کتاب وی می باید مددکار و عاطفی قرار گیرد که در خطبه هایشان عوام را از اغواهای اسلامی بر حذر دارند. ۵۶

عبارات اغواوات در متن حاضر به نظر غریب می آمد، اما این بار تلقی کلامی لوتر از اسلام که وی آن را چیزی جز صورتی از یهودیت نمی دانست، سازگار است. به عبارت دیگر از نظر لوتر اسلام ویژگی های فراوانی مطابق با تفکر یهودیت دارد، چون داوری قرار گرفتن اعمال آدمی و انجام فرایض، این ایراد حتی امروز نیز به نحو موفقیت آمیزی خاصه در محافل محافظه کارانه و بنیادگرایانه کاتولیک و پروتستان ها کاربرد دارد و این معنا را دارد که اسلام چیزی جز فرایض نیست، آن هم فرایضی بدون رازها و آیین های دینی. ۵۷

اجازه بدهید تا به بحث از قرآن باز گردیم. لوتر در انتهای ترجمه کتابچه ریکالدو، ردیه خود بر اسلام را افزود و در آنجا مهمترین انتقادات خود علیه قرآن را که یک متن مقدس ادعا شده، آورده است: هیچ چیز از آنچه که در قرآن است، صحیح نیست و از این چنین نتیجه می توان گرفت که قرآن کتابی در خور اعتماد نیست. اساس این عقیده لوتر در خلط میان قرآن و حدیث است. پیشتر ریکالدو نیز تمایز چندانی میان این دو دسته متون نگذاشته بود. لوتر این نتیجه را گرفته است که اگر بخشی از یک کتاب مقدس (قرآن) غیر صحیح باشد، بخش دیگر خود به خود وثاقت خود را از دست می دهد. درباره چون و چرایی وثاقت

قرآن، لو تر بر این مطلب تأکید کرده که مردمان بسیاری در بین مسلمانانند که از دستورات قرآن پیروی نمی کنند و تنها از عقل خود پیروی نمایند، چون ابن سینا، (Albumaras)، فرغانی ابو معشر (Alfarganus) و دیگر عالمان عرب که نام آنها برای اروپائیان ناشناخته است.

مطلب دیگر اهمیت عقیده لو تر در بی معنا بودن برخی عبارات قرآن است. ریکالدو در سیزدهمین فصل رساله اش ۵۸ خبری درباره تدوین قرآن با جزئیاتی آورده که چندان مفهومی نیست. بر طبق نظر تاریخ نگاران ساراسن، قرآن از آسمان به میانجی هفت مرد بر پیامبر نازل شده است که ریکالدو در ادامه نام های این مردان را چنین بر شمرده است (به صورت کاملاً تحریف شده):

Audala filius Mesetud, Zeid filius Tampeth Ocanan filius Ophyn and Oenpe filius Tap.^{۵۹}

گر چه مصاحف این هفت مرد با تحریرهای کهن تر یعنی مصاحف کسانی چون عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، عثمان بن عفان و ابی بن کعب تطابق نداشته است. «هر کدام از این افراد قرآنی تألیف کرده اند که با دیگری تفاوت دارد». بر طبق نظر ریکالدو متن حاضر قرآن بر بر ساراسن ها به دستور خلیفه اموی مروان بن حکم (متوفی ۵۸ / ۶۸۴) تحمیل شده بود. نتیجه ای که ریکالدو گرفته و مورد تأکید بیشتر لو تر بوده، این است که آدمی نمی تواند بفهمد چه متنی، قرآن اصلی است.

۶. سلیمان و موران

به علاوه انتقاد از بی معنا بودن بخشی از قرآن، عدم وثاقت آن نکته دیگری است که تقریباً همه مجادله نگاران مسیحی بر آن را تأکید کرده اند. ویژگی قرآن در این است که مجموعه ای از مطالب مشهور توراتی با داستان های خیالی با منشأ نامعلوم است. این ویژگی ترکیبی مطالب روایی قرآن شایسته توجه بیشتری است. من دوست دارم این مطلب را با استفاده از داستان مشهور سلیمان و موران (قرآن، سوره نحل، آیات ۱۷-۲۴) نشان دهم که بسیاری از ردیه نویسان مسیحی قادر به فهم درست چنین داستان های نبوده اند. برای آسانی بحث، دوست دارم تا نخست داستان را (با حذف های اندکی) به نقل از ترجمه مشهور جرج سیل بیورم: «و سپاهیان سلیمان از جن و انس و مرغان به نزد او گرد آمدند، آن گاه به همدیگر پیوستند (۱۷) تا آنجا که به وادی موران رسیدند، موری گفت ای موران به درون خانه هایتان

بروید که سلیمان و سپاهیان شما را نا آگاهانه در هم نکوبند (۱۸) (سلیمان) از سخن او دهان به خنده گشود و گفت . . . و سپس از مرغان باز جست و گفت مرا چه می شود که هدهد را نمی بینم یا شاید از غائبان است (۲۰) او را عذابی سخت می کنم یا سرش را می برم، مگر آن که حاجتی روشن برای من بیورد (۲۱) آن گاه (هدهد) مدتی نه چندان دراز درنگ کرد سپس (آمد) و گفت من به چیزی که تو آگاهی نیافتی، آگاه شدم و برایت از سبا خبری یقینی آورده ام (۲۲) من زنی را یافته ام که بر آنان فرمانروایی می کرد و از همه چیز برخوردار بود و تخی شگرف داشت (۲۳) و او و قومش را چنین یافتم که به جای خداوند به خورشید سجده می کردند (۲۴) (از ترجمه فارسی بهاء الدین خرمشاهی با اندکی تغییر). ریکالدو نیز ترجمه لاتینی نزدیک به گردان جرج سیل آورده است. به جز برخی افتادگی ها، ترجمه ریکالدو بسیار خوب است، تنها در یک جا اشتباهی بسیار فاحش مرتکب شده است، جایی که عبارت قرآن «فضحک سلیمان» را به *et subrisit formica* یعنی «مورچه خندید» ترجمه کرده است به جای آن که عبارت را به صورت صحیح «و سلیمان خندید» ترجمه کند و دنباله مطلب. به سبب این اشتباه فاحش، طبیعی است که ریکالدو معنای اصلی داستان به علاوه چیزهای دیگر یعنی فهم سلیمان به زبان همه حیوانات را در نیابد.^{۶۰}

کیدونس در ترجمه یونانی کتاب ریکالدو به جای مورچه در یونانی (μύρμηξ) آن را به مگس (μυια) ترجمه کرده است، در نتیجه معنای عبارت چنین می شود که سلیمان از محلی گذر می کرد که در آنجا چیزی شبیه رودخانه ای از مگسان یافت. افزون بر خطای ذکر مگس به جای هدهد که از سپاه سلیمان غایب بود، این عبارت که سلیمان به سربردن مگس (به جای هدهد) دستور داده نیز نادرست است. ^{۶۲} بعد از این، مگس خبر خود درباره ملکه سبا را به سلیمان داده است. در این شکل خبر، مگس حیوانی است که با ملکه و مردمانش که به پرستش خورشید به جای خداوند مشغول بوده اند، مواجه شده است. این عبارات کاملاً بی معنا بدون تغییر خاصی از صورت تحریف یافته آن در متن یونانی بار دیگر به لایتی ترجمه شده است. ^{۶۳} ارائه تفسیری از ترجمه تلخیص گونه لو تر از این عبارات در شکل ترجمه انگلیسی کلمات غیر ممکن است و عبارت آلمانی می تواند گویای آن باشد.

لو تر که بر بی معنا بودن این داستان تأکید کرده، حداقل بر طبق آنچه که آورده، دارای دو اشتباه در فهم عبارات شده

است: نخست آن که سلیمان با پرندگان سخن گفته است و دوم آن که پرندگان به دستور سلیمان خندیده اند.^{۶۴}

گمان می‌کنم همین داستان مثال خوبی باشد برای فهم ادعای خیال پردازانه بودن قرآن که نویسندگان مسیحی یا مترجمان آن پدید آورده اند. دقیقاً این روند درباره بحث‌هایی صادق است که دیگر متون مهم ادبی یعنی سفرنامه‌ها پدید آورده اند. سفرنامه نویسان نیز به جای انعکاس واقعیت، مطلب و عناصر خیالی یا افسانه‌های متعدد محضی چون جان ماندویل را ذکر کرده اند.^{۶۵}

۷. سبک قرآن

سبک قرآن از زمان بسیار کهن توجه رده نگاران مسیحی را که با زبان عربی آشنا بوده اند به خویش جلب کرده است. ویلیام طرابلسی (قرن سیزدهم) که رساله کوتاه Notitia de Mahameto را نیم قرن از رساله ریکالدو نگاشته بود،^{۶۶} «عظمت پنهان متن قرآن را که به سبب حلاوت تبحر مؤلف آن (که به گمان ویلیام، عثمان بود) را ستوده بود»^{۶۷} هر چند وی تفصیل بیشتری درباره این موضوع نیاورده است.

ریکالدو در کتاب خود فصلی را به سبک قرآن اختصاص داده است: قرآن قانون الهی نیست، چرا که سبکی ندارد و سیاق آن منطبق با دیگر متون (ظاهر اکتب مقدس) نیست.^{۶۸}

این ادعا به این معنا است: عقیده خاصی وجود داشته که یک متن مقدس چگونه باید باشد. ریکالدو نخست متذکر شده که سبک قرآن موزون یا دارای وزن است. او اظهار تأسف کرده که نمی‌تواند مثالی برای خواننده ارائه دهد، چرا که متن به لاتینی ترجمه شود موزون بودن و ساختار آیه نشان داده نمی‌شود.^{۶۹} سپس او شرح داده آنچه که اغلب معجزه قرآن شناخته می‌شود سبک فخیم قرآن است که مستقیماً به پیامبر وحی شده است.^{۷۰} ریکالدو این مطلب را که خداوند وحی را به صورت موزون یا شعر گونه بیان کند، رد کرده و اینکه پیامبران نیز موزن سخن گفته باشند، انکار کرده است.^{۷۱} لوتر نیز در ترجمه کتاب ریکالدو - که در اینجا نیز او متن را تلخیص و تفصیل داده است - بر این نکته تأکید کرده است. اکنون ما می‌دانیم که نظر ریکالدو و لوتر در این عقیده که برخی از عبارات قرآن خشک و بی‌روح است، نادرست است.^{۷۲} حقیقت این است که فهم نادرست یا بهتر است بگویم تفسیر نادرست از سنت خودشان^{۷۳} درباره یک سنت بیرونی باعث این خطا بوده است. من فکر می‌کنم این موضوع برای تحقیق بیشتر و عمیق‌تر جذاب خواهد بود.^{۷۴}

۸. نتیجه

مطالعه رده‌های مسیحیان بر قرآن و اسلام در کل بیشتر برای فهم فرهنگی خود ما اروپائیان اهمیت دارد تا برای مطالعات اسلامی در مفهوم اخص آن. بسیاری از موضوعات که بارها مورد بحث قرار گرفته‌اند، ربطی به حقیقت اسلام ندارد و من فکر می‌کنم که اساساً این بحث جدیدی نباشد.^{۷۵}

دوست دارم در اینجا به نکته مشابهی در نقاشی اشاره کنم. در ۱۹۹۳ نمایشگاه بسیار جذابی از نقاشی‌های ترکی آنتونیو گوردی (۱۶۹۸-۱۷۶۰) و برادرش فرانچسکو (۱۷۱۲-۱۷۹۳) در ونیز برگزار شد. برپا کنندگان، مدالی مسی حکاکی شده‌ای تهیه کرده بودند که بر روی آن تصویر هنرمندانی بود که برادران گوردی از آنها در نقاشی‌های خود ملهم بودند و از آن‌ها الگو برداری کرده بودند. موضوعات شرقی که برادران گوردی طراحی کرده بودند عموماً مثال‌هایی‌اند از تخیلات خودشان از این که شرقیان چگونه باید باشند.^{۷۶}

این مطلب درباره نگاه‌های ضد قرآنی نیز صادق است. استدلال‌های کهن در حدی منجر کننده تکرار شده و جزئیات خیال پردازانه جدید، خاصه در باب پیامبر به عنوان فردی گمراه و شهوتران بر آن افزوده شده بود. سرانجام آنکه این برای من در خور توجه است که ترجمه کهن طلیطله که سعی داشت تصویری عینی‌تر از قرآن به دست دهد و در مواردی در انجام چنین کاری موفق نیز بود، در حقیقت از سوی مخالفان مسیحی علی‌رغم انتشار وسیع آن به خوبی مورد مطالعه قرار نگرفت، آن گونه که انتظار می‌رفت. این مطلب از باب مثال مهم است که مارتین لوتر ترجمه رابرت کتونی از سوره نمل را زمانی که او تحریر خیالی داستان را می‌نگاشت در خاطر داشت، با وجودی که ترجمه رابرت کتونی را در اختیار داشت و اندکی قبل از انتشار متن ریکالدو بر آن دست یافته بود.

هدف من در اینجا ارایه تصویری کامل از همه ابعاد مجادلات ضد قرآن مسیحی نیست، چرا که در واقع بسیاری از چنین رسالتی کاملاً ریشه در مجادلات کلامی مسیحیان دارد. تعامل نزدیک تر بین کلام مسیحی و مسلمانان لازم است تا بتوان تحلیل‌هایی از این ادبیات گسترده به دست آورد که در هر حال دیگر نباید مانعی برای فهم متقابل اسلام از مسیحیت و مسیحیت از اسلام تلقی شود.^{۷۷}

سمیر خلیل سمیر الیسوعی، ناودورس أبو قرّة، حیاته و مؤلفاته، *مجله‌المجمع العراقی*، ۷، ۱۹۸۳، ص ۱۳۸-۱۶۰ جدید فی سیره ناودورس أبی قرّة و آثاره، المشرق، ۷۳، تموز-یولیو ۱۹۹۹، ص ۴۱۷-۴۴۹.

4) Robert G. Hoyland, *Seeing Islam as Other Saw It. A study and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam* (Princeton, 1997).

نگاشته فوق را باید یکی از مهمترین و مفصل ترین (حدود ۷۰۰ صفحه) تحقیق منتشر شده در دهه های اخیر در این موضوع دانست.

5) Hugh Goddard, *A History of Christian _ Muslim Relations* (Edinburgh University press, 2000).

مقالات و تحقیقات فراوانی در این باره شده است که فهرست برخی از آنها را در پایان مقاله آورده ام. مترجم

4. University of Erlangen.

5. *Zeitschrift für Arabische Linguistik*.

6. *Der Koran im Zeitalter der Reformation: Studien Zur Frühgeschichte der Arabistik und Islamkunde in Europe*, beiruter Texte und Studien, Beirut: Deutsche Morgen Landische Gesellschaft (1995), pp. 598.

۷. فهرست برخی از مقالات مؤلف محترم مقاله چنین است:

H. Bobzin, "Latin translations of the Koran: a short overview", *Der Islam*, 70, ii (1993), pp. 193-206" Jean Üser Venezianer Korandruck von 1537/38, *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, 81 (1991), pp. 95-105; idem, "uber Theodor Biblianders Arbeit am Koran (154/3)", *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, 136(1986), pp. 33-44; idem, "Eine mogliche parallele zu fa-ummuhu hawiyafan hawiyafan (sure 101,9)", *Zeitschrift für Arabische Liguistik*, 9 (1982), pp. 79-80; idem, "Zur Deutung von Fa-nadaha min tahtiha (Sure 19,24)", *Zeitschrift für Arabische Linguistik*, 6 (1987), pp. 70 _72.

8. Aloys Sprenger, *Das Leben und die Lehre des Mohammad*, vol. 1-3, Berlin 1861 _ 65.

۹. جدیدترین مجموعه مقالات درباره بونزن را رویل به مناسبت دو بیستین سالگرد تولد بونزن با این مشخصات منتشر کرده است:

H.-R Ruppel, ed., *Universellar Geist und guter Europäer: Christian Carl Josias von Bunsen 1791 - 1860. Beiteäge zu leben und Werk des "gelehrten Diplomaten"*, Korbach, 1991.

10. "der geistvolle und edle Bunsen sagte eints zu mir , er gabe den koran öfters zu lisen angefangen es sei ihm aber nie gelungen , damit zu ende zu kommen, und er glaube nicht, da je ein Nichtarabist im stande gewesen sei . durch das ganze buch zu waten" b(Vol. I, P.XVIII)

11. CF. U.Kaplony _Heckel, Bunsen _ der erste deutsche He-rolle der Ägyptologie , in: E. Geldbach (ed.), *der gelehrte Diplomat. Zum Wirken C.C.J. Bunsens*, Leiden 1980, pp. 64-83.

1. R.W. Southern, *Western Views of Islam in the Middle Ages* (Harvard University press , 1962 , Third Printing 1980).

رضوان السید این اثر را با مقدمه ای عالمانه با این مشخصات عربی ترجمه کرده است: *ریشاد سوذن، صورة الاسلام فی أوروبا فی العصور الوسطی* (معهد الانماء العربی، بیروت، ۱۹۸۴).

2. Norman Daniel, *Islam and the West: The Making of An Image* (Edinburgh University Press, 1960).

این کتاب را انتشارات دانشگاه ادینبورگ منتشر کرده است. تحریر و ویرایش شده این کتاب را انتشارات وان ورلد در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۷ نیز منتشر کرده است.

۳. از مهمترین این گونه آثار، نوشته ها و تألیفات نیز است.

1) James Kritzeck, *Peter the Venerable and Islam* (Princeton University Press, 1964).

کتاب فوق پایان نامه مؤلف در مقطع دکتری است که بحث مهم و جامعی درباره نخستین ترجمه لاتینی قرآن و آثار مهمی است که در پی این کار به تألیف رسیده. برای گزارش تحلیلی و نقد محتوایی این کتاب بنگرید به: Allan Harris Cutler and Welen Elmquis Cutler, "Peter the Venerable (1094 _ 1156) and Islam: An Introduction to thel Study of Medieval Christian _ Islamic Relations", in *The Jews as Ally of the Muslim*, University of Noter Dame Press (Noter Dame , 1986), pp. 22-51, 346 -356.

2) Daniel J. Sahas, *John of Damscus on Islam the "Heresy of the Ishmaelites"*, (Leiden. E.J. Brill. 1972).

یکی از مهمترین شخصیت های مسیحی اواخر دوران اموی که آثاری درباره اسلام نگاشته راهب نامور مسیحی یوحنا دمشقی است. تحقیق ساهاس، جامع ترین پژوهش درباره دیدگاه های یوحنا دمشقی درباره اسلام است. برخی از آثار یوحنا دمشقی به عربی و انگلیسی ترجمه شده است. تمام آثار یوحنا دمشقی در چهار جلد با تصحیحی انتقادی منتشر شده است.

Die Schriften des Johannes von Dama scos. 4 vols Edited by p. Bonifatius Kotter (Berlin , 1969 - 1981).

ساهاس نیز در مقاله ای بحثی از برخی مطالب یوحنا دمشقی در باب اسلام بر اساس این چاپ منتشر کرده است:

Daniel Sahas, "John of Damascus on Islam Revised", *Abr - Nahrain vol. XXIII* (1984-85), P.104 -118

3) Sidney H. Griffith, " The Prophet Muhammad His Scripture and His Message According to the Christian Apologies in Arabic And syriac From The First Abbasid Century " , in: *La Vie du Prophete Mahomet* (colloque de Strasbourg Octobre 1980) (Paris universitaires de France, Paris 1983), pp. 99 _ 146.

مقاله فوق، مهمترین گزارش از تألیفات عمدتاً مسیحیان عرب زبان تا اواخر دوره عباسی در سرزمین های اسلامی است. خوشبختانه آثار مهمی درباره شخصیت های متکلم مسیحی زبان و دیدگاه های آنها در باب اسلام به کوشش سمیر خلیل سمیر یسوعی خاصه درباره تئودور ابوقره، دیگر شخصیت برجسته جدلی این عصر منتشر شده است: الاب

n.9), pp.29-32.

19. Cf. his *Contra Alchoranum and sectam Machometicam libri quinque*, Coloniae. 1533.

برای تحلیل مختصری از این کتاب بنگرید به:

Hagemann (cf.n.11), pp. 50-54; Bobzin (cf.n.9), pp.70_76.

20. Cf his *Contra principales errores perfidi Machometi*.

این کتاب را در رم به سال ۱۴۶۵ نگاشته است و نخستین بار در پُرسلاس (Bursseles) بین ۱۲۷۶ و ۱۴۸۰ به چاپ رسیده است. تا آنجا که می دانم مطالعه ای دقیق درباره دیدگاه خوان دو تورکامادا درباره اسلام هنوز انجام نشده است. [این مطلب مربوط به زمان نگارش مقاله می شود. در حال حاضر مطالعه جالبی از خانم آنا اچیواریا در خصوص ردیه دو تورکامادا و سه ردیه دیگر که هم زمان تألیف شده اند، با این مشخصات منتشر شده است که مترجم امیدوار است گزارشی از آن در فرصتی دیگر ارائه دهد:

Ana Echevarria, *The Fortress of Faith: the Attitude towards Muslims in Fifteenth Century Spain* (Brill: Leiden, Boston and Köln, 1999).

۲۱. ویوس رساله های چندی درباره تهدید اروپا از سوی ترکان نگاشته که از جمله آنها می توان به

De Europae statu ac tumultibus (1522), *De Europae dissidiis and bello Turcico dialogus* (1526), *De conditione vita Christianorum sub Turac* (1526).

اشاره کرد. مهمترین کتاب ویوس *De veritate fidei Christiane libri v* است که بعد از مرگ مؤلف در بازل (Basle) در ۱۵۴۳ منتشر شده است. بخش چهارم این کتاب به اسلام پرداخته است: بر علیه محمد (Contra Sectam). درباره ویوس بنگرید به

C.G. Norena, Juan Luis Vives, The Hague 1970.

درباره رویکرد ویوس به اسلام خاصه بنگرید به کتاب پول گراف:

Paul Graf, *Ludwig Vives als Apologet*, Diss. theol. Friburg/ Br. 1932, pp.88-102.

۲۲. درباره نگاشته های لوتر علیه ترکان و رویکردش به اسلام بنگرید به اثر اخیرم:

H.Bobzin, Martin Luthers Beitrag zur Kenntnis und Kritik des Islam, in: *Neue Zeitschrift Für Systematische Theologie und Religionswissenschaft* 27 (1985), p. 262-289; and Bobzin, *Koran*, ch.2: Martin Luther und der Koran.

۲۳. گروتیوس همانند ویوس مدافعی از مسیحیت نگاشته است:

De veritate religionis Christiane (1627).

بخش ششم کتاب وی، نصایحی به مسلمانان نام دارد (Adversus Muhammedanos). این را نیز باید افزود که محقق انگلیسی زبان، ادوارد پوکوک (۱۶۹۱-۱۶۰۲) تمام این کتاب را به عربی ترجمه کرده است (آکسفورد، ۱۶۶۰). بنگرید به: Füick, *Studien*. نیاز به مطالعه ای درباره دیدگاه گروتیوس به اسلام باقی است.

24. *Alcorani textus universus ... ac... ex Arabico idiomate in Latium Translatus; appositis unicuique capiti notis atque refutation*, Padova 1698.

برای مطالعه عالمانه ای درباره کتاب ماراتچی بنگرید به:

12.C.F.H. Bobzin, C.C.J.V. Bunsen und sein Beitrag zum Studium orientalischer Sprachen, in: Ruppel (cf. supra. n.2), pp. 81-102; J. Füick, *Die arabischen Studein in Europa bis in den Anfang des 20. Jh.s*. Leipzig 1955, p. 190f.

۱۳. بنگرید به وصف مشهوری از سبک قرآن در کتابش:

Noten und Abhandlungen zu besserem Verstandnis des West-östlichen Divans.(Mahomet) فصل محمد

۱۴. به نازگی اشتفان ویلد دیدگاه های غربیان درباره سبک قرآن را به نو جامعی بررسی کرده است، ر. ک:

Stefan Wild, "Die schauereiche Öde des heiligen Buches". *Westliche Wertungen des koranischen Stils*, in: J.C. Bürgel and A. Giese (eds.), "*Gott ist schön und er liebt die Schönheit*". FS A.Schinell, Bern 1994, pp. 429_47.

گفته شوالی را در تجدید چاپ کتاب مشهور تاریخ قرآن تولد که (ج ۲، ص ۲۱۹) می توان دید.

Geschichte des Qorans. Vol. II, Leipzig 1919, p 219.

۱۵. برای چاپ های متعدد ترجمه های آن بنگرید به:

C.F. de Shnurrer, *Bibliotheca Arabica*, Halac ad Salam 1871 (repr Amsterdam, 1968), pp. 432-5; cf. also M. Bastiaensen, *Adrien Reland et la justification des etudes orientales* (1701), in: *Etudes sur le XVIIIe Siecle* 1 (1974), pp. 13-27, esp. p. 22ff.

۱۶. درباره این ترجمه بنگرید به

M.-Th. de' Alverny, "Deux traductions du Coran au moyen - age 22/23 (1947/48)", pp. 69-131; J. Kritzeck, *peter the Venerable and Islam*, Princeton 1964; H. Bobzin, *Der Koran im Zeitalter der Reformation*, Wiesbaden (Beirut 1995; Beirut Texts und Studien, 42), p. 46ff.

17.CF. Erpenius, *Historia Iosephi Patriachae etc.*, Leiden 1617, fol. H4VO: "Iam anni fere quingenti sunt, ... quod a uspicis Abbatis Cluniacensis in Hispania, tota Muhammedanorum lex, Alcoranus, ex arabico in Latinum versa fuit. ...quae versio Basileae ab Operino [sic] excasa, non immerito a viris eruditis culpatur, tanquam parum accurata, and extra manifestas hitorias, veram Arabismi sententiam satis raro fideliter exprimens".

(ژوزف ژوست) (scaliger) نیز در عبارتی مشابه به دوست فرهیخته فرانسوی خود، اتین هوبرت (Etienne Hubert) نوشته است:

"... quam inepta est vulgaris illa, quam habemus, interpretatio!... nemo ex ea translatione sperat se Alcoranum intelligere", *Eprstolae Ios. Scaligeri*. Lugd. Batav. 1627, p.703.

۱۸. مهمترین کتاب وی از این حیث، نقد قرآن (Cribratio Alcorani) است، بنگرید به:

L.Hagemann, *Der Kuran in Verstandnis und Kritik bei Nikolaus von Kues*, Frankfurt a.M 1976; Bobzin, *Koran* (cf.

- «Staatsarchiv» شهر زوریخ سویس موجود است، ر. ک.:
- "Bibliander, Theodor" by Lothar Schreiner in: **Biographical Dictionary of Christian Missions**, pp. 60-61 [مترجم 61-60]
28. Ad nominis Christiani socios consultatio, qua nam ratione Turcarum dira potentia repelli possit ac debeat a populi Christiano, basle 1542; cf. R. Pfister, "Das Turkenbuechlein Theodor Biblianders", in: **Theologische Zeitschrift** 9 (1953), pp. 458-454.
29. Cf. M. Steinmann, **Johannes Oporinus. Ein Basler Buchdrucker um die Mitte des 16. Jahrhunderts**, Basle und Stuttgart 1967.
30. Cf. H. Bobzin ber Theodor Biblianders Arbeit am Koran (1542-43), in: **ZDMG**, 136 (1986), pp. 347-363; also Bobzin, **Koran**, ch. 3.5.4.1 (درباره متن لاتینی)
۳۱. بنگرید به ترجمه فرانسوی این کتاب که اخیراً گئورگ تاتر با مقدماتی خوب و با ارجاع به منابع دیگر منتشر کرده است:
- George Tartar, **Dialogue Iskamo - Chretien sous le Calfe al - Mamun (813 - 834)**, Paris 1985.
- (متن عربی این رساله که در اواخر قرن نوزدهم در قاهره به اهتمام هیأت‌های تبشیری منتشر شده و با تازگی تنها با حروف چینی تازه‌ای از سوی انتشارات دارالتکون دمشق ۲۰۰۵ منتشر شده، ظاهراً جعلی است. مترجم مقاله‌ای جداگانه در باب جعلی بودن این رساله در دست تحریر دارد، نولدکه و گلدتسیهر در بحث‌های خود درباره قرآن مطالبی را از این کتاب نقل کرده‌اند. مترجم).
۳۲. فهرست کامل محتویات کتاب تدوین بیبلیاندر در کتاب قرآن در عصر اصلاحات، فصل سوم، نوشته این قلم.
۳۳. آنچه که در پی آمده، تا حدی برگرفته از مقاله دیگرم، نظری اجمالی بر ترجمه‌های لاتینی قرآن است که در **Der Islam** به چاپ رسیده است: **Latin Translations Of the Koran: A short overview**, **Der Islam**, 70 (1993), pp. 193-206.
۳۴. بنگرید به مجموعه مقالاتی درباره رولین و یهودیت که به تازگی منتشر شده است:
- Reuchlin und die Juden**, e., by. A. Herzig and J. H. Schoeps, Sigmaringen 1993.
- کیرن اطلاعات بیشتری درباره فقر کورن (Pfefferkorn) در کتاب خود آورده است:
- H.-M. Kirn, **Das Bild vom Juden im Deutschland des Fruhen 16 Jahrhunderts dargestellt an den Schriften Johannes Pfefferkorns**, Tübingen, 1989, esp. ch. 4.3: "Pfefferkorn und Reuchlin im Streit".
۳۵. در این خصوص، وصفی که لو تراز مونتسر آورده، یادکردنی است، لو تر می نویسد:
- "Was suchte Thomas Muntzer Jetzt zu unseren Zeiten anderes, als da er ein neuer turkischer Kaiser werden wollte? (vom Kriege wider dei Turkeng weimar edi-

G. Levi della Vida, **Anecdoti e svaghi arabi e non arabi**, Milano e Napoli 1959, pp. 193-210 ("Ludovico Marracci e la sua opera negli studi islamici").

با ارجاع به منابع دیگر.

25. Cf. S. Neill, **A History of Christianity in India: The Beginnings to AD 1707**, Cambridge 1984, p. 173, with. n.33.
۲۶. برای این مسئله بنگرید به مطالعه آلورنی (پی نوشت ۹) که در قیل ذکر شد.
۲۷. درباره بیبلیاندر و مطالب دیگر بنگرید به کتاب قرآن در عصر اصلاحات و نو اندیشی، فصل سوم با تفصیل بیشتر در شرح مسائل (Bobzin, **Koran**, ch.3) [لوتار اشراپنر در معرفی بیبلیاندر در دائرة المعارف مبلغان مسیحی توضیحات خوبی آورده است. تئورودور بیبلیاندر (۱۵۰۴ یا ۱۵۰۹-۱۵۶۴) الهیدان اصلاح طلب سویسی و شرقشناس مشهور. بیبلیاندر که نام خانوادگی اش بوخمان بود (محقق خبره که صورتی یونانی برای نام خود برگزیده بود) دیدگاه جبرگرایانه کالوینست‌ها را رد کرده بود و به یک جهان وطنی متعادل می‌اندیشید و بر مسئولیت کلیسا برای تبلیغ مسیحیت در جهات تأکید داشت. او خود به عنوان یک مبلّغ تمایل داشت به مصر سفر کند، اما به جای آن یکی از مشهورترین فیلولژیست‌های عصر خود شد که عمده شهرتش به واسطه کتاب نحو عبری **Hebrew Grammar** (۱۵۲۵) و انتشار ترجمه لاتینی قرآن در ۱۵۴۳ است که در اصل در ۱۱۴۳ به لاتینی برگردانده شده بود و پیش از آن (تا آنجا که مشهور است) در دسترس عموم محققان نبوده است. به دلایل مدافعه نگارانه، رده‌ای بر قرآن نیز بخشی از متن چاپ شده به دست او بود. بیبلیاندر که استاد عهد عتیق در زوریخ در سال‌های ۱۵۳۱ تا ۱۵۶۰ بود، نخستین محقق سویسی بود که روش‌های تطبیقی را برای مطالعه ادیان و تفسیر کتاب مقدس به کار گرفته است. وی به دنبال تسریع در یکی نمودن عقاید آدمیان، هدفی که وی در آن دنبال‌ه رو تسوینگلی بود، بر ابعاد مشترک در همه ادیان تأکید داشت. از میان مهمترین نگاه‌ها او
- De ratione Communi Omnium linguarum et litterarum communitaria** (1548) که مقایسه‌ای بین بیش از سی زبان و تاریخچه آنهاست و **Relatio fidelis** (1545) را می‌توان بر شمرد که کتاب اخیر برای مطالعه تاریخ ادیان اثری ارزشمند است. از وی ۲۴ اثر چاپ شده و آثار خطی فراوانی باقی مانده است. درباره وی بنگرید به:
- Emil Egli, **Biblianders Leben und Schriften** (1901); idem, "Biblianders Missionsgedanken", **Zwingliana** 3 (1913 - 1920), pp. 46-50; Walter Köhler, "Zu Biblianders Koran-Ausgabe", **Zwingliana** 3 (1913 - 1920), pp. 349 - 350; Joachim Staedtler, "Der Zürcher paradedestinationsstreit von 1560", **Zwingliana**, 9 (1949-1953), pp. 536-546; Ernst Staehelin, "Die biblischen vorlesungen Theodor Biblianders", **Zwingliana** 7 (1939 - 1943), pp. 522-526.
- آثار چاپ شده و خطی بیبلیاندر در کتابخانه مرکزی «Zentralbibliothek» و نامه‌های او در کتابخانه آرشیو ملی

- ۵۳، ص ۵۶۹ به بعد نیز چاپ شده است.
۴۵. برای اطلاعات کامل تری از شرح حال وی بنگرید به:
J.-M. Merigoux, Un precurseur du dialogue islamochretien, Frere Ricoldo (1243 _ 1320), in: *Revue Thomiste* 73 (1973), pp. 609 _ 621.
- با ارجاع به منابع دیگر.
46. Ed. by J.C.M. Laurent, *Peregrinatores Medii Aevi Quatuor*, Lipsia 1873, pp. 105-41; cf. also U. Monneret de Villard, *Il Libro della peregrinazione nella parte d'Oriente di Fate Ricoldo da Montecroce*, Rome 1948.
47. Cf. J.M. Merioux, L'ouvrage d'un frer precheur Florentin en Orient a la fin du XIIIe siecle. Le "Contra LeGem Saracenorum" de Ricoldo da montedi Croce, in: *Memorie Domenicane*, N.S. 17 (1986), pp. 1_ 143 esp. pp. 43ff; Bobzin Koran, ch.2.2.1.
48. Cf. Merigoux, L'ouvrage, pp. 51-53' Bobzin, *Koran*, pp. 26-92.
49. Cf. G. Rizzardi, *Il Contra Legem Saracenorum di Ricoldo da Montecroce. Dipendenza ed originalia nei cpnfronti di Sam Tommaso*, in: *Teologia* (Milano) 9 (1984), pp. 59 _ 68.
۵۰. ریکالدو برخی منقولات از قرآن را از کتابی مجادله‌ای کهن تر برگرفته و کتابی که مکرر از آن نقل شده، *Contraiaetas alpholica* است، درباره این کتاب بنگرید به:
- M.-Th. d'Alverny and G. Vajda, "Marc de Toledé, traducteur d' Ibn Tumart", *al-Andalus* 16 (1951), pp. 99 -140, esp. pp. 124 -123; Merigoux, L'ouvrage, p.31f.
- (متن لاتینی این کتاب به همراه مطالعه‌ای مفصل درباره آن به کوشش توماس برومان منتشر شده که در جایی دیگر می‌بایست به تفصیل از آن سخن گفت. برای مشخصات کتابشناسی این اثر بنگرید به:
- Thomas E. Burman, *Religious Polemic and the Intellectual History of them Mozrabs*, c. 1050 _ 1200 (E.J. Brill, Leiden. New York, Köin, 1994. مترجم)
۵۱. برای گزارش مختصری از کتاب ریکالدو بنگرید به:
Hagemann, *Kuran* (cf. supra, n.11), pp. 59ff; Merigoux, *Precurseur* (cf. supra, n. 38); Rizzardi (cf. supra, n. 42).
۵۲. همگن (Hagemann) مطالعه‌ای کامل درباره کتاب نقد قرآن کوزای آورده است: *Kuran*.
۵۳. متن در چاپ وایمار آثار لوتر (WA=Weimar Ausgabe) تجدید چاپ شده است. (ج ۵۳، ص ۲۷۲ به بعد). متن آلمانی در مقابل متن اصل لاتینی چاپ شده است. معنای کلمه *Velegung* در این عنوان در زبان آلمانی معاصر برابر با *WIDERLEGUNG* به معنای ردیه است، برای مطالعه بیشتر بنگرید به:
- Bobzin, *Luthers Beitrag*, pp. 279ff.; *Koran*, ch. 2.3.2.3..
- [اگیل گریلیس (Egile Grislis) در مقاله مهمی که درباره لوتر و ترکان نگاشته، اشاره کرده که مارتین لوتر عمده آگاهی خود درباره اسلام را از
- tion . vd. 30/II. p.125)
36. Cf. Bobzin, *Luthers Beiträ* (Supra. n. 15), p. 265f.
۳۷. در این خصوص برای مثال بنگرید به:
H.-R. Cuggisberg, *Das reformierte Basel als geistiger Brennpunkt Eurypsas*, in: *Ecclesia sermpet reformanda. Voträge zum Basler reformationsjubiläum 1529-1979*, Basle 1980, pp. 50 _ 75.
۳۸. روایتی عالمانه از زندگی و آثار وی را برامیستر آورده است، ر. ک:
K.H. Burneister, *Sebastian Munster . Versuch eines Biographischen Gesamtbilges*, Basle und Stuttgart, 1969. see also G.E. Weil, *Elie Levite, humaniste et massorete* (1469-1549), Leiden 1963, esp. pp.221 ff; Bobzin *Koran*, p. 166. n.59.
۳۹. کسج نوشته مفیدی در معرفی این فرد آورده است:
G. Kisch, *Bonifacius Amerbach (Gedenkrede)*, Basle 1962.
- برای فهم درست حقوقی این خبر بنگرید به:
Kisch, *Bonifacius Amerbach als Rechtsgutachter*. in: *Festgaber für Max Gerwing* Basle 1960, pp. 85 _ 120.
40. Cf. B. Altaner, *Raymubdus Lullus und der sprachen Kanon* (con. 11) des Konzils von vieme (1312), in: *Hist. Jahrbuch* 53 (1900), pp. 191 _ 219 : id. *Die Durch Führung des viener Konzibes chlusses über die Errichtung von Lehrstühlen für orientalische Sprachen*, in: *zs F. Kirchengeschichte* 52(1933), pp. 226_236.
۴۱. روخلین این را در جزوه‌ای با عنوان
Ratschlag ob man den Juden alle ier buecher nemmen abthun und verbrennen soll.
- منتشر کرده و در بخشی از کتاب دیگرش با این مشخصات آورده است:
Augenspiegel, Tübingen 1511 (repr. Munchen ca. 1961=Quellen zur Geschichte des Hummaniscus und der Reformation in Facsimileausgaben. 5)
42. See Bobzin, *Koran*, ch. 2.4, and Bobzin, *Luthers Beitrag* (supra, n. 15), p. 270 ff.
۴۳. مورخ ۲۷ اکتبر ۱۵۴۲. در مجموعه آثار مارتین لوتر، چاپ وایمار، در جلد ۱۰، به شماره ۲۸۰۲ چاپ شده است (WA. Br vol. 10, Nr.) (3802).
44. Cf. H. Bobzin, *Zur Anzahl der Drucke von Biblianders Koranausgabe im Jahr 1543*, in: *Basler Zeitchrift f. Geschichte u. Altertumskunde* 85 (1985), pp.213 _ 219.
- مقدمه لوتر (praefatio) را گوستاو کاورو مجدداً کشف کرده است، ر. ک:
Gustar Kaverau, *Luthers Vorrede zu Bibianders Ausgabe des Koran*, in: *Theol. Studien und Kritiken* 86, 1913, pp. 129 - 134.
- متن لاتینی نامه در مجموعه آثار لوتر، چاپ وایمار (Wa)، جلد

لوتر برای نخستین بار در ۲۱ فوریه ۱۵۴۲ ترجمه لاتینی نارسایی از قرآن را مطالعه کرده بود (مجموعه آثار، ج ۵۳، ص ۲۷۲، سطور ۱۶-۱۷). هرمان بارگ (op.cif. 114f) این ترجمه را همان ترجمه کتونی می داند که بیلباندر سال بعد در شهر بازل آن را برای چاپ آماده کرده بود، ر. ک:

Egil Grislis, op. cit, p. 188, n.7 و منابع ارجاع ذکر شده در آنجا، مترجم).

۵۴. برای تحول این نظر در اندیشه لوتر و اساس های تفسیری آن بنگرید به: Bobzin, Luthers Beitrag, pp.283.

۵۵. این مطلب را با تفصیل بیشتری در سخنرانی ام آورده ام. Zur Instrumentalisierung des Islam in Kirchlicher Polemik (16-17. Jh)

من این سخنرانی را در سمینار مسیحیت و اسلام (Christianisme et Islam), Cracow, 12th - 12th April 1994 ارائه کرده ام. متن این سخنرانی در Analecta Cracoviensa، ۱۹۹۵ منتشر خواهد شد.

۵۶. در قرن شانزدهم میلادی مجموعه های فراوانی از سخنرانی ها بر ضد ترکان (عثمانی) وجود داشته است. من در اینجا برای نمونه رساله هایی ذکر می کنم که در مجلدی موجود در کتابخانه دانشگاه ارلانگن (Thl. V,33,4) است:

Jacob Andreae (1528 - 1590), Dreyzeh Predigen [sic] vom Turcken, Tubingen 1569; Geory Nigrnus, Ernste BuBpredigten Vom Turcken Krieg, Frankfurt a. M. 1592; Rupert Erythropilus, Kleines Wechglöcklein, darinnen die schlaffende Teutschen wider die wachende Turcken auffgemundert werden, genommen au B der Weissagung des Propheten Wzechielis von Gog und Magog, Frankfurt a.M. 1594

آخرین کتاب ذکر شده، مبتنی بر یکی از متون مهم انجیلی است که عموماً پیشگوی پیامبرانه از حمله ترکان بر مسیحیان تلقی شده است. برای نمونه بنگرید به: خطابه لوتر درباره حزقیل، آیه ۳۸ به بعد که در حدود ۱۵۳۰ تألیف شده است و نیز بنگرید به:

Bobzin, Luthers Beitrag, pp.284f. and pp. 265f. ۵۷. برای نمونه بنگرید به:

Gerhard Bergmann, Die Hreausforderung des Islam, Neuhausen (Stuttgart) 1980, p. 29: "Es ... handelt ... sich beim Islam wesentlich um eibe Gesetzesrekuigub ...".

۵۸. من در اینجا از ترجمه مجدد لاتین متن که بار تلموی مونته آردوی (Bartholomy of Monte Arduo) انجام داده و متن مورد استفاده لوتر بوده، استفاده کرده ام. منقولات نقل شده از اقوال لوتر برگرفته از مجموعه سخنان وی (چاپ وایمار)، ج ۵۳ ص ۳۵۴ به بعد است. نیز برای تحلیلی کامل تر بنگرید به: Bobzin, Koran, ch. 2. 3. 2. 3.

۵۹. یعنی عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، عثمان بن عفان و ابی بن کعب. 60. The Koran commonly called the Alkoran of Muhammad, translated into English immediately from the origina Arabic, London 1734; re _ ed . London George Routledge and Sons 1892 _ , p. 284.

متون جدلی مسیحی چون رد بر قرآن برادر ریچارد (Brother Richard Confutation Alcorani) و نقد قرآن نیکولاس کوزایی (Nicola, of cusa, cribato Alcorani) اخذ کرده است. بنگرید به مجموعه آثار لوتر (Weimar Ausgabe= WA) ج ۵۳، ص ۲۷۲، سطرهای ۴-۳ در اشاره کتاب ریچارد و در اشاره به کتاب کوزایی، ج ۳۰، بخش دوم، ص ۲۰۵، ج ۵۳، ص ۲۶۶. مانفرد کوهلر با تأکید بر استفاده لوتر از این منابع، خاسطر نشان کرده که این دو منبع، تنها منابع لوتر در کسب آگاهی هایش از اسلام بود که این مطلب نادرست است؛ ر. ک:

Manfred koehler, Melancthon und der Islam: Ein Beitrag zur Klaerung des verhaeltnisses zwischen christentum und Fremdrelegin in der Reformationszein (Leipzig: Leopold Klotz, 1938), p.14

توجهات دقیق مارتین لوتر به اسلام در حقیقت از ۱۵۲۹ آغاز شده است. در این سال لوتر دو رساله مهم به نام های Heerpredigt wider die Tuerken Vom kriege wider die Tuerken، همچنین لوتر در این سال مقدمه ای بر کتاب گتوک فان موهلباخ نیز نگاشته است. (Georg Non Muehlbach, Lib ellus de ritu et moribus Turcorum).

سالها بعد در ۱۵۴۱ لوتر رساله ای دیگر نیز عنوان Verlegung zum Gebet wider den Tuerken و در ۱۵۴۲ همان گونه که بوبتسین اشاره کرد، لوتر رساله ریکالدو را با عنوان

Verlegung des Alcoran Bruder Richardi, prediger ordens به آلمانی ترجمه کرد. در سال بعد نیز (۱۵۴۳) رساله ای دیگر با عنوان Vorrede zu theodov Biblinders koranausgabe

نگاشت. این آثار در مجموعه نگاشته های لوتر که در وایمار به چاپ رسید، قابل دسترسی است: ج ۳۰، بخش دوم، ص ۱۰۷-۱۴۸ (رساله اول)؛ ص ۱۶۰-۱۹۷ (رساله دوم)؛ ج ۳۰، بخش دوم، ص ۲۰۵-۲۰۸ (متن سوم)؛ ج ۵۱، ص ۵۸۵-۶۲۵ (رساله چهارم)؛ ج ۵۳، بخش دوم، ص ۲۷۲-۳۹۶ (رساله پنجم) و ج ۵۳، ص ۵۶۹-۵۷۲ (رساله ششم) آشنایی لوتر با رساله ریکالدو به ۱۵۳۰ بازمی گردد (مجموعه آثار لوتر (WA)، ج ۵۳، ص ۲۶۶) که لوتر در آن تاریخ رساله ریکالدو را چندین بار مطالعه کرده بود، هر چند در صحت و دستی مطالب آن ابراز تردید کرده بود. اما بعد از آنکه ترجمه ای لاتینی از قرآن (احتمالاً ترجمه کتونی) را مطالعه کرده بود، به صحت مطالب رساله ریکالدو یقین حاصل کرده بود (ج ۵۳، ص ۲۷۲، سطور ۱-۱۲)، بنگرید به:

George H. Williams, "Erasmus and the Reformers on Non-Christiam Religion and salus extra ecclesiam", in Theodore K. Rabb and Jerrold E. Seigel, ed, Action and Conviction in Early Modern Europe: Essays in Memory of E.H. Harbison (Princeton: University Press, 1969), pp. 346f.; Hermann Barge, "Luthers stellung zum Islam und seine uebersetzung der confutation des Ricoldus", Allgemeine Missions Zeitschrift XL III (1916), pp. 79-82, 108 - 121.

ful did non: Gregory Dekapolites (d. 842) and Islam", *Greek Orthodox Theological review*, 31 1986, pp. 47-67; idem, "John of Damascus on Islam: revisited", *Abr-Nahrain*, 23, 1984 - 885, pp. 104-118; idem, "Arethas' "Letter to the Emir at Damsus": officill or popular views on Islam", *Muslim World*, 73, 1983, pp. 1- 21; idem, "The formation of later Islamic doctrines as a response to Byzantine polemics: the miracles of Muhammad", *Greddk Orthodox Theological Review Islam: Storia e Civiltà*, 273, 1982 1984, pp. 307-324; pp. 165 - 171; idem, "Captivity and dialogue: Gregory Palamas (1296-1360) and the Muslims", *Greek Orthodox Theologica Review*, 25, 1980, pp. 409-436; idem, "Gregory Palamas (1296 - 1360) on Islam", *Revue des Etudes Islamiques*, 49, 1981, pp. 197-214; E. Platti, "Yahya b.'Adi and his refutation of al-Warraq's treatise on the Trinity in relation to his other works", In *Christian Arabic apologetics during the Abbasid period (750-1258)*, Leiden: Brill, 1994, pp. 172-191; idem, "La doctrine des chretiens d'apres Abu ' Isa al-Warraq dans son traite sur la Trinite", *Institut Dominicain D'Etudes Orientales du Caire: Melanges (MIDEO)*, 20, 1991, pp. 7-30; idem, "Les objections de Abu ' Isa al-Warraq concernant l'incarnation et les reponses de Yahya Ibn ' Adi", *Quaderni di Studi Arabi*, 5-6, 1987 - 88, Pp. 661 - 666; idem, "Intellect et revelation chez Ibn' Adi: lecture d'une page d'un petit traite", *Actes du Deuxieme Congres International d' Etudes Arabes Chreennes* (Oosterhesselen... 1984). *Orientalia Christiana Analecta Rome: Pontificium Institutum Studiorum Orientalium*, 1986, pp. 229- 234' idem, "Yahya Ibn ' Adi, theologien chretien et philosophe arabe: sa theologie de l'Incarnation", *Orientalia Lovaniensia Analecta*, Leuven: Departement Orientalistiek, 1983, pp. 196 + 76' idem, "Yahya b.' Adi, philosophe et theologien", *Melanges de Leinstitut dominicain d'etudes orientales du Caire*, 14, 1980, pp. 167-184 ' idem, "Une compilation theologique de Yahya b.: Adi", *Melanges de L'institut dominicain d'etudes orientales du Caire*, 12 (1974), pp. 217. 229; G. Monnot, "Les citations coraniques dans le "Dialogus" de Pierre Alfonse", *Islam et Chretiens du Midi (XIIe-XIVe s.) Cahiers de Fanjeaux*, Toulouse: Privat, 1983, pp. 261-277; idem, "Les doctrines des chretiens dans le "Moghni" de ' Abd al-Jabbar". *Melanges de L'institut dominicain d'etudes Orientales du Caire*, 16, 1983, pp. 9-30.

sus bar salibi on the muslims", in, *IV Symposium Syriacum 1984: Literary genres in syriac Literature* (Groningen-Oosterhesselen 10-12 September). *Orientalia Christiana Analecta Rome: Pont. Institutum Studiorum Orientalim*, 1987, PP. 353 -365; idem, "Free Will in Christian kalam: Moshe bar Kephe against The Teachings of the Muslims", *Le Museon*, 100, 1987, pp. 143-159; idem, "The Arabic account of 'of' Abd al-Masih an-Nagrani al-Ghassani", *Le Museon*, 98, 1985, pp. 331-374 ' idem, "The Gospel in Arabic: an Inquiry into its appearance in the first Abbasid century", *Orens Christianus*, 69, 1985, pp. 126-167' idem, "Theodore Abu Qurrah's Arabic tract on the Christian practice of venerating images", *Jouranal of the American Oriental Society*, 105, 1985, pp. 53-73" idem, "Ammar al-Basri, s Kitab al-Burhan: Christian Kalam in the first Abbasid century", *Le Museon*, 96, 1983 , pp. 145 - 181; idem "Hbib ibn Hidmah Abu Ra'itah, a Christian Mutakallim of the first Abbasid Century", *Oriens Christianus*, 64, 1980, pp. 161 - 201; Khalil Samir, "Bibliographie du Dialogue islamo-Chretien (Septieme partie): Auteurs arabes chetiens du X III siecle", *Islamochristiana: Dirasat Islamiya Masihiya*, 13, 1987, pp. 173-180 ' idem, "Qui est l'interlocuteur musulman du Patriarche syrien Jean III(631-648)?", in: *IV Symposium Syriacum 1984: Literary genres in syriac Literature* (Groningen-Oosterhesselen 10-12 September). *Orientalia Christiana Analecta Rome: Pont . Institutum Studiorum Orientalium*, 1987, pp. 387-400 idem, Arabic sources for eargy Egyptian Christianity", in: *The roots of Egyptian Christianity*, Philadelphia: Fortress, 1986, pp. 82-97 ' idem, "l. accord des religions Monotheistes entre elles selon Al-Safi Ibn al-'Assal, *Proche Orient Chretien*, 36, 1986, pp. 206-229; D.J. Salas, "eighth-century Byzantine anti-Islamic Literature", *Byzantinoslavica*, 57 ii, 1996, pp.229 - 238; idem, "Holosphyros"? A Byzantine perception of "The god of Muhammad ", in Y.Yazbeck and Wadi Zaidaneds ., *Christian-Muslim encounters*, Gainesville: University Press of Florida, 1995, pp. 109-125; idem, " The seventh century in Byzantine-Muslim relations: Characteristics and forces", *Islam & Christian Muslim Relations*, 2, 1991, pp. 3 -22; idem, "The art and non-art of Byzantine Polemics: Patterns of refutation in Byzantine anti-Islamic literature", In Razi Jibran, ed., *Conversion and Continuity: indigenous Christian Communities in Islamic Lands, eighth to eighteenth centuries Papers in Mediaeval Studies*, Toronto: Pontifical Institute of Mediaeval Studies, 1990, pp. 55-73; idem, "What an infidel saw that a faith-